

وقتی آمریکا مجبور میشود مدافع طبقه کارگر ایران شود...

سعید ولدبیگی

سی یک شهریورماه هشتاد و شش

داشتم اخبار رو ورق میزدم که به خبر جالبی رسیدم، البته بیشتر از اینکه تعجب کنم خندیدم. آمریکا خود را پیشگام صدای حقوق کارگری و استانداردهای کاری میداند!! (هنوز یادمان هست که چگونه کارگران کارخانه <<مک کورمک>> را برای خواست تقلیل ساعت کار به ۸ ساعت به خاک و خون کشیدند تا یک مه را در انترناسیونال کارگران جاودانه کنند... منظورشان از استانداردها و پیشگامی صدای حقوق کارگران فکر کنم همین باشد) البته این چنین قطعنامه ها و مزخرفاتی بیش از اینکه توجه کارگران را به خود جلب کند به درد و راج خانه های بورژوازی میخورد. آمریکا میخواهد در قالب دیپلماسی خارجی خود وارد دنیای کارگران شود امری که محال ممکن است. ما بر روی زمین زندگی میکنیم و مبارزه ما برای برقراری جامعه ای برابر و انسانی است. این جهان متاثر از سلطه سرمایه داری است، جهانی که شمار گرسنگانش در کمترین فواصل زمانی با بیشترین میزان رو به افزایش می رود و مادرانش برای مقابله با مرگ ناشی از گرسنگی فرزندانشان محکوم به تن فروشی می باشند. جهانی که انبوه کودکان خردسالش در عمق کارگاههای پر از تعفن تولید سود، برای جلوگیری از فرار توسط سرمایه داران به زنجیر بسته می شوند. دنیایی که خیل کثیر کارگران و تهیدستانش از همه سو در لابلای شعله های بشرستیزترین جنگهای سرمایه داری می سوزند. دنیای عراق و فلسطین و افغانستان، دنیای گوانتانامو، صبرا و شتیلا و دیر یاسین و قارنا و جنین، دنیای آکنده از بربریت و جنایت که نام شوم و موحش آن دنیای زشت سرمایه داری است. در این میان جانیمان جنبش کارگری نه تنها در شرایط تسلط بی چون و چرای حاکمیت سرمایه داری یا ارتجاع پیشا سرمایه داری، بلکه حتی در شرایط انقلابی - یعنی شرایطی که دیگر نه طبقات حاکم قادر به حکومت کردن به شیوه سابق اند و نه توده ها حاکمیت آنها و تحمل اوضاع را میپذیرند- این تصور را در توده ها ایجاد میکنند که راه مسالمت، راه صبر و انتظار بی پایان و صدقه طلبی از طبقات حاکم، تنها راه پیروزی در مبارزه است. در این میان با تعاریفی متفاوت از قانون و حقوق آزادیهای مردم خود را نماینده بی چون و چرای آزادیهای دنیا میخوانند. تلاش برای فاسد کردن جنبش کارگری هرچند کورسوی امیدی را برای جانیمان عرصه سرمایه میگذشاید اما تنها میتواند در برگرداندن ساعت شنی نظم کنونی وقفه و تاخیر بیاندازد. اعتراف به نیروی کارگران و نقش آنها در تهدید آمریکا امر تازه ای نیست، برای مثال سفارت آمریکا در جنبش کارگری لهستان که به رهبری لخ والسا (بعدا رئیس جمهور لهستان) در دهه ی ۸۰ در این کشور بر پا شد تلاش بسیاری کرد. به اعتراف آلبرایت: کاملاً متقاعد شده ام که ما بدون یک دیپلوماسی کارگری موثر، نمی توانیم یک سیاست خارجی موفق داشته باشیم. این بخشی از کاری است که ما کرده ایم، و باید بکنیم، و با کمک شما، بهتر از گذشته آن را پیش خواهیم برد، به همین دلیل است که ما طی ۱۸ ماه گذشته، اندازه دفتر امور بین المللی کار را سه برابر افزایش داده ایم، و به این دلیل است که ما تعداد پرسنل پست

های کارگری سفارتخانه هایمان را ۵۰ درصد افزایش داده ایم. و به این دلیل است که ما با شما موافقیم که افزایش در پرسنل باید همراه با افزایش شناخت دیپلمات های ما از اهمیت موضوعات کارگری باشد (سخنرانی مادالین آلبرایت وزیر امور خارجه دولت کلینتون در سال ۲۰۰۰ است که در نشریه وزارت امور خارجه آمریکا درج شد). اما کارگر کیست که اینگونه آمریکا را با این همه قدرت نظامی و گردن کلفتی اش مجبور به صدور قطع نامه میکند؟ آیا ارتش است؟ یا بمب اتم دارد؟ محدود کردن تعریف مفهوم «کارگر» به کسانی که صرفاً در کارخانه یا کارگاه ها کار می کنند، حربه ای است برای پوشاندن تضاد اصلی «کار» و «سرمایه» که از جانب کیسه دوزان منتشر میشود و از این رو تعریف ناقص و به سود «سرمایه داری» است. به طور کلی مفهوم «کارگر» تمام کسانی را شامل می شود که مجبورند برای گذران زندگی کار کرده و «پول» دریافت کنند (بردگی مزدی). با این تعریف تمام کسانی که مجبورند «نیروی ذهنی و جسمی» خود را به «کارفرما» بفروشند، کارگرند. از این منظر، یک استاد دانشگاه که فعالیت ذهنی اش را به کارفرما می فروشد نیز کارگر محسوب می شود. قطعنامه آمریکا چه پاسخی برای طبقه کارگر به این وسعت دارد؟ آمریکا این سوال را در جنگ خلیج، عراق، افغانستان و شاهکارهای همچون هیروشیما داده است. اما در ایران امروز مجامع عمومی اتحادیه ها، کانون و شوراهای صنفی از طرف دولت یکی پس از دیگری منحل اعلام میشود و کارگران به زندان و شکنجه محکوم میشوند اما آیا مبارزه کارگران و تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل و توده ای آنها خاتمه میابد و یا تضعیف میشود؟ و آیا کارگران ایران آمریکا را دوست و یاور خود میدانند که به کمکشان نیاز داشته باشند؟ این سوال را در یک مه و ۸ مارس و ۱۶ آذر پاسخ داده ایم. موج سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی دامن طبقه کارگر را گرفته و این توازن قوا و جنگی بی امان بین کارگران و رژیم ارتجاع و سرمایه را نشان میدهد. جلب توجه گرگهای سرمایه داری به این وضعیت و کشمکش بین کارگران و حکومت؛ سراب نفوذ و کسب قدرت را به تصویر کشیده است. اما بورژوازی بداند که کارگران امروز در نقش گروه فشار و یا معترضین جامعه ظاهر نمیشوند؛ آنها با حزب خودشان قدرت سیاسی میخواهند، حکومت و نظام کارگران را طلب میکنند. در این میان این تنها کارگران زندانی نیستند که طعم شکنجه را میچشند. هر شلاقی که بر پشت کارگران زده میشود، هر جوانی که بر سر دار میخندد، هر زنی که هر لحظه و هر ثانیه با قوانین تبعیض آمیز سرمایه تحقیر میشود، قلب هر قلمی که از طپش میافتد... طعم تلخ بردگی مزدی، نابرابری و استثمار را زیر زبان گرسنه هزاران کارگر تزییق میکند. امروز هر کارگری با اول ماه مه آشنا ست و میداند که تاریخچه مبارزاتی اش از جنایات آمریکا سرچشمه میگیرد، همانجا که سرمایه داری، جواب خواسته های کارگران آمریکا برای ۸ ساعت کار در روز را با بمب پاسخ داد و سخنرانان را به اعدام محکوم کرد. امروز آگاهی کارگران به حدی رسیده که از خانه کارگر و یا کمی قبل تر، اداره توسعه کارگری و سایر نهادهای مرتجع و ضد کارگری که در راستای دولتهای سرمایه دار کار میکنند، عبور کند. تلاش آمریکا برای تقویت چنین نهادها و تشکلهائی در دل طبقه کارگر است؛ جایی که افق آستان بوسی و صدقه طلبی در مقابل قوانین سرمایه داری را به کارگران بشارت میدهد. امروز کارگران با تمامی نیروهای خود (کارگران صنعتی، جوانان، دانشجویان، زنان و...) میدانند چه میخواهند و چه تشکل و اتحادیه ای از حقوق آنها دفاع میکند، میدانند با چه شعار، آرمان و حزبی به جنگ بورژوازی بروند. جواب کارگران و توده مردم به چنین مزخرفاتی از تریبون منشا استثمار و ستم طبقاتی عصر حاضر مشخصاً >> مرگ بر

سرمایه دار»>> خواهد بود. چنین طنز پردازیهائی از جانب نمایندگان سرمایه داری آمریکا تنها تمسخر کارگران را به دنبال دارد. حرمت و مرحمتان ارزانی خودتان، ما حقان را میخواهیم که تا شما بر مسند قدرت هستید امکان پذیر نخواهد بود. در زیر گوشه ای از قطعنامه مجلس آمریکا را میخوانید:

مجلس نمایندگان آمریکا، با تصویب قطعنامه‌ای، دولت ایران را بخاطر دستگیری و حبس رهبران کارگری محمود صالحی و منصو اصائلو محکوم کرده و خواهان آزادی فوری آنها شده است. گنگره‌ی آمریکا اعلام کرده است از کارگران ایران برای کسب آزادی سیاسی و فردی در ایران حمایت می‌کند. متن این بیانیه به شرح زیر است:

- از آنجائیکه مأمورین ایران در تاریخ ۹ آوریل ۲۰۰۷ محمود صالحی بنیانگذار اتحادیه کارگران نان پزی سقز را دستگیر و روانه زندان کرده اند.

- از آنجائیکه جان صالحی بخاطر نبود امکانات معالجات کلیوی در زندان سندانج بشدت در مخاطره است.

- از آنجائیکه در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۷ لباس شخصی های ایران منصور اصائلو رئیس هیات مدیره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را بشدت مضروب و دستگیر کردند.

- از آنجائیکه اصائلو اکنون در زندان اوین و با وضعیت مزمن قلبی و چشم بسر میبرد و نیازمند معالجه فوری میباشد.

- از آنجائیکه اصائلو فاقد دسترسی به کمکهای پزشکی و حقوقی میباشد و از دیدار خانواده محروم است.

- از آنجائیکه در تاریخ ۹ اوت ۲۰۰۷ جیمز پی هافا رئیس اتحادیه تیمسترز از دولت ایران تقاضای آزادی فوری اصائلو و صالحی را کرد.

- از آنجائیکه در تاریخ ۹ اوت ۲۰۰۷ کنفدراسیون بین المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری جهان و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل آکسیون جهانی در حمایت از آزادی اصائلو و صالحی برگذار کردند.

- از آنجائیکه ایران بعنوان عضوی از سازمان بین المللی کار موظف برعایت مرامنامه منجمله آزادی انجمن میباشد.

- از آنجائیکه خانه آزادی در سال ۲۰۰۶ اعلام کرد که ” قانون ایران اجازه تشکیل اتحادیه مستقل کارگری را نمیدهد.”

- از آنجائیکه ایالات متحده آمریکا پیشگام صدای حقوق کارگری و استانداردهای کاری میباشد.

مجلس نمایندگان رای میدهد که:

(۱) دولت ایران را بخاطر دستگیری و حبس رهبران کارگری محمود صالحی و منصو اصائلو محکوم کرده و خواهان آزادی فوری آنها شده و

(۲) حمایت خود را از کارگران ایران اعلام داشته و در کنار آنان برای کسب آزادی سیاسی و فردی در ایران قرار دارد.

سعید ولدببگی

منبع: سایت آبیدر